

Handwritten notes at the top of the right page, including the number 1000.

زمانه نکرده کس نیاموخت علم ترازمین
که ماعاقبت نشانه نکرده حکایت درویش
چون بگوشه و محراب نشسته بود و پادشاه بر وی گذر
داشت درویش از آنجا که فراموش ملک قناعت
است سر بر نیامورد و در گفتار نکرده سلطان از آنجا
که سطر سلطنت بود بر نیکو گفت این طایفه
خوفه پادشاهان امثال حیوانند و آدمیت ندارند و زمین
نزدیکش آمد گفت ای جوانمرد سلطان روی زمین بر تو
گذر کرد در این فتنه نکرده ای و شرط ادب بجای نیامده
گفت سلطانه آنگو بوقظ حضرت از کس داد که بوقظ
گفت از خود دارد و دیگر بر آنک ملوک از بهر پارس برت
انزله رعیت از بهر طاقت ملوک بیت پادشاه
پادشاهان در ویش است که در لغت بغر و دولت است

Vertical handwritten notes on the right margin of the right page.

کو سفید از برای

کو سفید از برای حیوان نیست بلکه حیوان را
برای خدمت است و ایضا فیه یک ام و
کام بدان بینی دیگر که را دل از میانه
رو زکی چید باش تا بخورد حکایت منور خیال از پیش
خرفی قش می و بندگی بر خاست چون فصلی بنشسته آمد
پیش با الله از آنکه مرده باز کند نشاید تو آنکه از
در رویش بلکه در گفتار در ویش است و آرز
آمد گفت از من چیزی که بخواه گفت آن هم فو آم
که دیگر ز حجت من بزی گفت مرا بندگی بده گفت
بیت در باب کنون که منت هست است
کین دولت و ملک میرود دست بدست
حکایت یکی از روز را پیش ذوالنون مصری آمد
و بهت خواست که در وقت در خدمت سلطان

Vertical handwritten notes on the left margin of the right page.

Copyright © King Saud University